کارشناسان و معماران نقش خود در آشفتگی‌های شهر را بررسی کردند

تهران هر روز می‌میرد

مراد ثقفی: مردم با معماران و شهرسازان غریبه‌اند

علی اعطا: در عرصه معماری و شهرسازی مشکلات جدی حقوقی داریم

مصطفی مختاباد: هر کس پول دارد در کوچه‌ای برج می‌سازد، این یعنی نفی اولیه حقوق شهروندی

عکس: ایرنا

فروغ فکری| بار بزرگ بی‌سامانی تهران و شهرهای درندشتی چون تهران بر دوش کیست؟ آیا برای اهالی حرفه معماری و شهرسازی مسئولیت‌هایی فراتر از مسئولیت‌های حرفه‌ای قایلیم؟ پنجمین جلسه از سلسله نشست‌های ۱۰ گفتار معماری با این پرسش‌ها آغاز شد. دور هم جمع شدند تا از مسئولیت‌های اجتماعی معماران و شهرسازان بگویند. مراد ثقفی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر سیاسی، سیدمصطفی مختاباد رئیس مرکز رشد هنر و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، سام طهرانچی و علی اعطا (هر دو در کسوت معمار)، این بار رساتر از تصورشان می‌دانند.

امیرحسین پورجوهری، معمار و مدیر جلسه می‌پرسد: «آیا معمار و شهرساز صرفا مسئولیت‌های پروژه‌ها و قراردادهای خودش را دارد یا باید از اهالی این حرفه انتظار بیشتر داشت. در حرفه معماری و شهرسازی، مرزهای مسئولیت معماران و شهرسازان کجاست؟» آنچه پورجوهری آن را امری می‌داند که گروهی از اهالی این حرفه بر آن متمرکزند «گروهی از معماران مرزهای حرفه‌ای را گسترده کردند و آن را به مرزهای اجتماعی کشانند. باور به مسئولیت اجتماعی در میان معماران و شهرسازان می‌تواند منجر به راه‌اندازی یا شرکت در کمپین‌ها یا اقدامات فراتر از فعالیت حرفه‌ای صرف باشد. هرچند هیچ‌کدام از معماران و شهرسازان درباره ضرورت داشتن مسئولیت اجتماعی با هم اختلاف دیدگاه ندارند اما آنچه اهمیت دارد تعریف‌شان از مسئولیت اجتماعی است؟ معماری مثل پاتریک شوماخر که از دستیاران زاها حدید است، می‌گوید طنز داستان این است که ما بر چیزی اتفاق نظر داریم که نمی‌دانیم چیست. تعریف مسئولیت اجتماعی مشخص نیست و ابهامات بسیاری درباره آن وجود دارد و حیطه اختیار و عمل معماران در عمل به وظایف‌شان هم نامشخص است. به‌طور کلی معماران در برخورد با موضوع مسئولیت اجتماعی به دو گروه تقسیم می‌شوند، آنهایی که مسئولیت را متوجه آثارشان می‌دانند و گروه دیگر معتقدند مسئولیت اجتماعی معماران فراتر از آثارشان است و پیگیری و نظارت جزو وظایف معماران و شهرسازان و تعهد آنها نسبت به جامعه است.» در این نشست هم ثقفی و اعطا از جمله حامیان و معتقدان به مسئولیت اجتماعی بودند و طهرانچی و مختاباد تا حدودی بر نظر نخست تأکید داشتند. هرچند در نهایت به گفته پورجوهری معماران و شهرسازان باید در فرآیند توسعه و به‌صورت خودانگیخته حضور داشته باشند و آن گروهی که نظارت را بیشتر موردنظر قرار می‌دهند، کسانی هستند که به قضاوت اجتماعی اعتقاد دارند. اینها قایل به مسئولیت پاسداشت عدالت اجتماعی‌اند و معماران و شهرسازان را مرجعی برای ادای آن می‌دانند. «در شهر تهران تجربیاتی درباره تغییر دیپلماسی شهری در فرآیند توسعه و در سنوات مختلف داشتیم. موضوع کاخ ثابت پاسال، خانه ملک توران و همین‌طور ویلای نمازی یا مکاتبانی که به‌صورت خودجوش به وسیله تعدادی از معماران درباره سیاست‌های میراث فرهنگی صورت گرفت. رویکردهایی که توانست وجهه دیگری از معماران را نشان دهد. وجهی اجتماعی، فعال و حساس به اتفاقات اطراف.»

مراد ثقفی: مسئول خسارت‌ها هستیم

ثقفی بیش از هر چیز وضع فعلی معماری را از منظر اجتماعی و فلسفی بررسی و صحبتش را با تعریفی از مسئولیت شروع می‌کند: «مسئولیت الزام به پاسخگویی درباره اعمال یا کنش‌های ما با درنظر گرفتن همه شرایطی است که باعث واکنش به آن می‌شود.» مسئولیتی که با توجه به شرایطی می‌تواند منجر به ایجاد خسارت و مجازات شود.

شرایط، ناظر بر دوران است که خود دایره‌های تودرتویی دارد. دوران می‌تواند به معنای محلی، ملی و بین‌المللی باشد. «دوران ما دوران شهرنشینی است. شهرنشینی توأم با سکولاریزم که به معنای پایان باورمندی‌ها در کل جهان است.» ثقفی بر این باور است که شهرنشینی پارامترهای متعددی دارد که از سویی متناقض یکدیگر هم هستند. «در شهر تقاضاهای متناقض وجود دارد. تقاضای امنیت، گشودگی، کار و فعالیت، اوقات‌فراغت، حضور اجتماعی، تنهایی و... اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که در شهر همه چیز ساختگی است، بشرساز است و با روستا فرق دارد. در روستا اکثر چیزهایی که زندگی را تعیین می‌کند دست خود بشر نیست. از آب‌وهوا تا گردش فصل‌ها. تمام این موارد دوگانه شرایط شهری هستند ولی شرایطی که ما ایجادشان کردیم، به فرد هم برمی‌گردد.»

ثقفی می‌گوید انسان‌های شهرنشین امروزی با افرادی که ۳۰۰ سال پیش زندگی می‌کردند، متفاوتند. مدرن‌اند و خودمختار. «بسیاری از فلاسفه بر این مورد متفق‌اند. ادورنو نظرش بر این است که ما به واسطه همین عدم تعلق می‌توانیم خالق باشیم و چیزی را خلق کنیم.». به همین دلیل هم از نگاه فلسفی و جامعه‌شناسانه اختیار این را داریم تا کارهایی انجام دهیم که ابدی باشد. یعنی وقتی یک بنایی را می‌سازیم، به این فکر کنیم که آیا آن اثر جاودانگی دارد یا خیر. «در تولید هنری جاودانگی شرط است. وقتی تلاشی برای خلق جاودانگی داریم، مسئولیت‌مان هم جاودانه است. پرسش این‌جاست که در مقابل مسئولیتی که داریم چه خسارتی می‌زنیم؟ ما مسئول خسارت‌ها هستیم. خسارت‌ها فقط مالی و فیزیکی نیست که الان می‌توان خسارت را در تهران خرید. جریمه می‌پردازیم، اضافه بنا می‌خریم. یعنی خسارتی که به هوای شهر می‌زنیم را یکی محاسبه کرده و از ما می‌گیرد. ولی این خسارت منظور من نیست من از چیزی حرف می‌زنم که می‌توان به آن گفت خسران.» خسران همان چیزی است که شهر با تمام وجودش درگیر آن است. فارغ از اینها از نگاه این پژوهشگر، معمار مسئولیت بیشتری نسبت به شهر دارد، چون شهر را معماران می‌سازند و نهایتا بقیه زیرسازی‌هایی را انجام می‌دهند. «با این وجود مردم با معماران و شهرسازان غریبه‌اند. با مهندسان برق یا عمران نزدیک‌ترند و از طرفی اعتبار خاصی هم متوجه معماران نیست. برای مثال وقتی می‌خواهیم بگوییم خانه‌ای ساخته‌ایم، می‌گوییم نقشه را از یک «آرشیتکت» گرفته‌ام. اگر بگویم از معمار گرفته‌ام، نگاه همه این است که سَربنا نقشه کشیده. در نتیجه این عنوان ارج و ارزش ندارد. این بیگانگی با حرفه از کجا می‌آید و چگونه می‌خواهد حل شود؟» پیشنهاد ثقفی برای پرکردن این خلأ، گفت‌وگو است. این‌که معماران به مردم نزدیک شوند. «راه‌حلی که دارم این است که خیلی از معماران باید در انتخابات شورای شهرها شرکت کنند تا حداقل افرادی که طرح جامع و کمیسیون ماده ۵ و... را می‌شناسند، آن‌جا نشسته باشند اما این راه‌حل میسر نیست مگر تا زمانی که معماران فاصله با جامعه را پر کنند. باید چنین افرادی در شورای شهر باشند که وقتی شهرداری طرحی می‌دهد از حیثیت شهر دفاع و مداخله کنند. معمار باید درباره انتظاراتی که از آن هست فکر کند.»

مصطفی مختاباد: هر کس پول دارد می‌رود در کوچه‌ای برج می‌سازد. این یعنی نفی اولیه حقوق شهروندی. ما در فرآیندی هستیم که حقوق شهروندی‌مان در نظر گرفته نشده. این شهر که پیش‌روی ماست، نتوانسته حتی اندکی از نیازهای عرصه عمومی را در یک محله و فضای عمومی به وجود بیاورد. از یکی از اعضای شورای شهر پرسیده بودند که راه‌حل این شهر چیست؟ گفته بود یک زلزله ۱۰ ریشتری

حالا ثقفی می‌گوید هر بار که شب‌ها به خیابان طالقانی می‌روم افسوس می‌خورم که چرا این منطقه که از جمله زیباترین قسمت‌های شهر از منظر انسانی است و پیاده‌روهایی که در این قسمت از شهر هست هیچ‌کجا نیست، شب‌های مرده‌ای دارد. می‌گوید مگر چقدر هزینه دارد برای ۵۰ معمار که کنکوری برگزار کنند و سوال‌شان این باشد که چطور می‌شود این منطقه را از شب‌مردگی نجات داد؟ این طرح در مجلات و روزنامه‌ها نشان داده شود. این ابراز تعلق خاطر به شهر است. یک‌سری پروژه‌هایی که نشان بدهد که معماران جور دیگر هم به شهرشان نگاه می‌کنند. یا نظر شما درباره مال-سینما چیست؟ سینما جزئی از شهرسازی است. شهرداری پاریس برای زنده‌نگه‌داشتن سینماها هزار و یک برنامه دارد. اینها را معمار و جامعه‌شناس با هم برنامه‌ریزی می‌کنند. معماران نگاه خلاقی دارند و باید مطالعه اجتماعی قبل از پروژه داشته باشند. وقتی خواستند موزه هنرهای معاصر را خصوصی کنند، تعداد بسیاری فی‌البداهه جمع شدند و اجازه نداشتند، این جامعه گوش به زنگ است و فقط باید با آن صحبت کرد. معماران به‌صورت جمعی عمل نمی‌کنند و بسیار انفرادی با مسائل مواجه می‌شوند که این مشکل بزرگی است.

«در تاریخ دنیا تحصیل یک چیز است و شغل چیز دیگر و نیازی نیست وقتی کسی تحصیلات رشته‌ای را دارد، حتما در همان هم شغل داشته باشد. فقط دو رشته هستند که تحصیلات و شغل‌شان یکی است؛ اولی پزشکی و دومی معماری است. همان‌طور که پزشک قسم می‌خورد و مسئولیتی برعهده دارد، معمار هم همان‌طور است. فارغ از مسئولیت اجتماعی، معمار باید چیزی بسازد که جاودانه باشد.» از نگاه ثقفی، مجازات معمارانی که نگاهی به عنصر جاودانگی ندارند، وضع فعلی کشور است. ساختمان‌هایی ساخته شده که جاودانگی ندارند و همه را می‌شود خراب کرد و جای آنها چیز دیگر ساخت. بدون هیچ نگرانی کس دیگر می‌آید و چیز دیگر می‌سازد. «از دست دادن جاودانگی بزرگ‌ترین مجازات برای یک معمار و شهرساز است. ما هم که اجازه می‌دهیم تعدادی از معماران چنین کارهایی انجام دهند، درحال از دست دادن جاودانگی خود و شهرمان هستیم. ما امروز در شهری زندگی می‌کنیم که دایما در حال مردن است.»

شهرهای ما، آن‌طور که ثقفی می‌گوید هر روز با آلودگی آب‌وهوا، فرونشست زمین و زشتی بناهاش می‌میرد. «چند بنا در تهران می‌توان نام برد که در ۲۰ سال اخیر ساخته شده که اگر یک روزی بیایند و بگویند از بین بردیمش، کسی ناراحت شود؟»

مصطفی مختاباد: شهرهای مغشوش شهرهای بی‌هویت

«در این شهر از منظر زیباشناسی اغتشاش رخ داده و هر فرد عادی هم که در این شهر حرکت کند، این اغتشاش را می‌بیند و ما به‌عنوان ایرانی باید از خودمان بپرسیم که چطور یک اغتشاش ایرانی و نه اغتشاش پست‌مدرن در این شهر رخ داده؟»

صحبت‌های مختاباد با این جمله شروع شد. با تصویری مغشوش از شهری که زندگی هر روزه‌مان در آن می‌گذرد. مختاباد بر این نظر است که باید نگاهی بین‌رشته‌ای به این شهر داشت تا بفهمیم چرا این وضع ایجاد شده. «اگر به ادبیات ایران هم نگاه کنیم وضع شهرهای کشور به گونه‌ای دیگر توصیف شده. برای مثال هدایت در کتاب بوف‌کور، نمادها، نشانه‌ها و تصاویر زیبایی ارایه می‌دهد. شاید فکر کنیم هدایت در هرج‌ومرج فکری درحال حرکت است. شهر در اثرش قدرت بسیاری دارد. خوانشی که از شهر و معماران در گذشته بوده، تصویر بکر و بی‌بدیلی است.»

اما به گفته مختاباد اگر بخواهیم از منظر جامعه‌شناسی، هنری، نشانه‌شناسی، هرمونتیک و فلسفی به این موضوع نگاه کنیم، نکته دارای اهمیت این است که هر که وارد این شهر می‌شود اول خانه‌ها را می‌بیند. خانه‌ها قاب زندگی هستند و تصویر ما را در خانه‌های‌مان می‌بینند. «اگر از منظر هنر و مسئولیت یک معمار به شهر تهران و ایران نگاه کنیم، باید به این سوال پاسخ دهیم که آیا این شهرها این توان را دارند که به‌عنوان زبان وحس تأثیر لازم را روی افراد جامعه برجا گذارند و نسل و هنر ما را متاثر کنند؟ هرچند همه ما به نحوی معماران این شهر هستیم. چه آن زمانی که یک بنا را نگاه می‌کنیم، زشتی و زیبایی‌اش را می‌بینیم. دالی است که ما را به مدلول می‌رساند. می‌پرسیم این بنا را چه کسی طراحی کرده؟ و حالا که این بنا به این شکل درآمده چه عواملی آن را شکل دادند و نهایتا تاثیری که این بنا بر شهروندان دارد، باعث می‌شود نقش معمار بروز پیدا کند.» و پرسش اصلی از نگاه او این است که زبان معماری امروز و بناهایی که در این شهر و در این جهان متراکم خلق می‌شوند، چه تأثیر و تأثری روی ما دارد؟ «متاسفانه در شهر تهران یک نوع آشوب غیراخلاقی رخ داده. در این مفهوم فرهنگ در مفهمی عام کجا قرار گرفته؟ عرصه عمومی در کجا قرار دارد؟ معماران و شهرسازان و مردم چگونه می‌توانند جلوی این تغییر را بگیرند؟» پرسشی که مختاباد پاسخ آن را در عدم شکل‌گیری شهروند صاحب حقوق می‌داند، چراکه اگر شهروندی صاحب حقوق باشد، به حقوق خود آشنایی دارد. او می‌گوید در بسیاری از کشورها نهادی بین دولت و جامعه هست که مدافع حقوق مردم است و اگر ساختمانی بخواهد ساخته شود، این بنا به‌عنوان موجودی زنده به شهر می‌آید و نهایتا در فضایی از این شهر زیست می‌کند و از منظر جامعه‌شناسی بنا را یک موجود می‌دانیم و همان‌طور که ما روی جامعه اثر می‌گذاریم آن بناها هم اثر می‌گذارد. «به این ترتیب طبیعی است که همه شهروندان تا حدی در شکل‌گیری این اتفاق سهیم هستند. ما در وضع آشوب فعلی می‌خواهیم شرایط را اصلاح کنیم. اما روش‌های رادیکال در حیات فرهنگی پذیرفته نیست. رفتار و کردار اجتماعی امری زمانبر است. اگر بخواهیم تغییری ایجاد کنیم باید آموزش‌های لازم را بدهیم. مهم‌تر این‌که امکانات هم ایجاد کنیم. شهرداری بحث شورایارها و مباحث محله‌محور را مطرح کرده اما بر چه مبنایی، چه زیرساختی ایجاد شده؟ از منظر جامعه‌شناسی توسعه، دهها عامل باید در یک جامعه حضور داشته باشند تا رشد ایجاد شود و اگر رشد به درجه قابل‌قبولی رسید موجب توسعه می‌شود.» مختاباد گله‌مند است که چرا در تهران تمامی اتفاقات و حرکات به صورت گریز از مرکز است. فضا را می‌فروشند و عملا در این فرآیند بین شهروند عادی و فردی که قدرت اقتصادی دارد تبعیض ایجاد می‌شود. «هرکس پول دارد می‌رود در کوچه‌ای برج می‌سازد. این یعنی نفی اولیه حقوق شهروندی. ما در فرآیندی هستیم که حقوق شهروندی‌مان در نظر گرفته نشده. این شهر که پیش‌روی ما است، نتوانسته حتی اندکی از نیازهای عرصه عمومی را در یک محله و فضای عمومی به وجود بیاورد. از یکی از اعضای شورای شهر پرسیده بودند که راه‌حل این شهر چیست؟ گفته بود یک زلزله ۱۰ ریشتری. این نسخه درستی نیست که پیچیده شود. باید از منظر فرهنگی نگاه کرد. ما نمی‌توانیم رفتار یک شهر آشوب‌زده را به سمت یک شهر طبیعی ببریم. باید از پایین و آرام‌آرام طی بشود. از طریق ارتباط معماران با جامعه و تعامل با یکدیگر. راه‌حل همیشه نباید یک‌سویه باشد. باید گفت‌وگومحور باشد. روشنفکر دیگر در مفهوم قدیم که یک نفر بیاید نظریه‌ای ارایه بدهد گذشته. در تأیید فرمایشات دکتر باید بگویم معمار چهره مبهم و گنگی دارد. به این ترتیب باید از منظر گفت‌وگویی وارد شد و دید جامعه چقدر با کار معماران آشناست؟»

سام طهرانچی: ضرورت معماری پرداختن به معماری

از میان تمام پرسش‌ها، طهرانچی یک پرسش را کلیدی می‌داند و می‌گوید در وضع فعلی باید به این پرسش پاسخ بدهیم که عملکرد معماران در وضع فعلی چه باید باشد؟ «از نظر من وظیفه معماران پرداختن به معماری است که قدرتمند است و اصول دقیقی دارد و باید آثار تاثیرگذاری بر جامعه بگذارد. باید بتواند ارزش‌سازی کند و اخلاق به وجود بیاورد. ما باید ببینیم به کجا رسیدیم و باید بپرسیم چرا ارزش‌ها و حساسیت‌ها در جامعه ما از بین رفته. در مورد معماری اگر بخواهیم صحبت کنیم، متردیوس تعریفی دارد و می‌گوید معماران باید ساختمان‌ها را با کیفیت بسازند تا برای کسانی که در آن شهر زندگی می‌کنند به نحوی باشد که بتوانند اقتصاد شهر را با کیفیت بهتری به انجام برسانند و رفاه زندگی را ایجاد کنند.» طهرانچی بر این نظر است که این رفاه هدفمند در راستای اهداف جامعه باید باشد و اگر نگاه سریعی به مسئولیت‌های معماران در جهان به‌صورت تاریخی داشته باشیم، تاثیرگذاری آنها را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: «دوران باستان: بناهایی می‌بینیم که به صورت مشخص توسط معماران ساخته نمی‌شوند. اما تاریخ کشورها را می‌سازند و این امکان را به مردم و دولت‌ها می‌دهند تا جاودانه شوند و در تاریخ بمانند. مثل اهرام ثلاثه مصر، تخت جمشید، شهرهای یونان و رم باستان. اما این بناها لزوما معماران شناخته‌شده ندارند. دوره بعدی وقتی است که مسئولیت‌هایی برای معماران تعریف می‌شود و افرادی به‌عنوان معمار شناخته شدند. همزمانی این دوران با دوران رنسانس است. بنیاد بناهایی که میراث معماری و فرهنگ دنیا در آن است در این دوره اتفاق می‌افتد و کسانی چون دمیمی و آندرا پالادیو یک نوع سبک ایجاد می‌کنند که هدفمندی را در آنها می‌بینیم و از این طریق در جامعه تأثیر می‌گذارند. آنها به دنبال تبدیل دنیای خودشان به فیزیک و بنا بودند تا از این طریق ارزش‌های دنیای‌شان را نشان دهند.» طهرانچی بناهای باقی‌مانده از دوران صفویه را مربوط به آن دوران می‌داند، بناهایی که تاریخ مشخصی برای ایران ساخت و همچنان که به آن دوران برمی‌گردیم، این تاثیرگذاری تا حالا باقی‌مانده. «معمارانی مانند علی‌اکبر اصفهانی که بناهایی مثل نقش‌جهان را طراحی کردند محصول آن دوره‌اند. همین‌طور در همسایه غربی ایران، در امپراتوری عثمانی، معمارانی داریم که در کنار سلطان به ساخت بنا پرداختند. چیزی که جذابیت ترکیه را تعریف می‌کند، خلاقیت و هدفمندی و مسئولیتی بوده که این معماران در آن دوران داشته‌اند. یک مثال دیگر دوران زمامداری آدولف هیتلر است. یکی از همکاران و مشاوران اصلی او معماری است که یک نوع معماری آلمانی را ایجاد کرد که معماری خاص بود. بعدها با عنوان معماری عظمت از آن نام بردند. بناها به شکلی بود که قدرت و صلابت آلمان را نشان می‌داد. مقداری جلوتر در دوران مدرن اگر بخواهیم به معماری سیاسی اشاره کنیم، می‌شود از اسکار نیمایر نام برد که معماری شهر برازیلیا با نام او پیوند خورده.» همین مثال‌ها کافی است تا موضع طهرانچی نشان داده شود، کسی که معتقد است یک معمار با کار خودش که همان معماری است باید خودی نشان دهد تا فعالیت‌های اجتماعی چون عضویت در کمپین‌ها یا راه‌اندازی آنها. «اتفاقات فرهنگی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... موضوعاتی هستند که ترکیب معمار، جامعه‌شناس و روانشناس باید با آن مواجه شوند. آیا معمار باید کار خودش را کمرنگ کند و فعالیت بیشتری در ان‌جی‌او داشته باشد؟ به‌نظر من کاری که باید حرفه خودش را انجام دهد و آن هم اولویت اصلی برای معماران است. قبل از آن‌که کار معماری را به خوبی انجام دهد، چرا باید در مجامع دیگر حاضر شود و ادعا کند چون معمارم حق دارم در این‌باره نظر دهم. بر موضوعی تأکید دارم و آن این است که قبل از این‌که بتوانیم خودمان را به‌عنوان یک قدرت تاثیرگذار مطرح کنیم، باید به دیگران بگوییم که هستیم و این کار را از طریق انجام پروژه‌های قوی معماری می‌توانیم رقم بزنیم. هرچند درنهایت کار معمار یک کار فرهنگی است و تأثیر و ارزشی را به جامعه می‌دهد.» طهرانچی برای آن‌که حرفش را ثابت کند از مثال‌های دیگر جهانی استفاده کرد «معمارانی که در دنیا تاثیرگذار بودند و حرفه معماری را به اسم آنها می‌شناسیم، در کار خودشان متبحر بودند و وارد جنبش‌های سیاسی یا چیزی مثل شورای شهر و... نشدند. تاثیرگذاری از سمت کسانی بوده که دقیقا به حرفه معماری پرداختند. افرادی که تأثیر مثبت در شهرسازی و معماری گذاشتند، از طریق ارایه راه‌حل‌های معمارانه و تئوری‌های معماری این کار را انجام دادند. به این ترتیب نظر من این است که ضرورت معماری امروز کشور ما پرداختن به خود معماری است. اگر هرکسی کار خود را به درستی انجام بدهد، قطعا ما جامعه درستی خواهیم داشت.»

علی اعطا: صدای‌مان به جایی نمی‌رسد

اعطا از همان ابتدا نگاهش به مسئولیت‌پذیربودن معماران است تا شاید باری از دوش شهر برداشته شود. او می‌گوید باید به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت فکر کرد. «البته بخشی از این مسأله هم به مسائل فرهنگی برمی‌گردد که به راه‌حل بلندمدت نیاز دارد. اما باید مشکلات را دسته‌بندی کرد. یک دسته از مشکلات حقوقی است. ما در عرصه معماری و شهرسازی مشکلات جدی حقوقی داریم. وقتی طرح تفضیلی توسط کمیسیون ماده ۵ تصویب می‌شود، باید از سند طرح جامع تبعیت کند. اما با شرایطی مواجه می‌شویم که همین کمیسیون در مقطعی چند ساله به جایی تبدیل می‌شود که می‌خواهد همه‌چیز را تغییر بدهد و مجوزهایی را صادر کند که با روح سند بالادست هماهنگ نیست. اینها مسائل حقوقی و قانونی است. متاسفانه در یک مقطعی مانیتورینگ خاموش شد و دستگاه‌های حاکمیتی نظارت کافی را به نهادهای پایین‌تر نداشتند.» از نظر او شهر هم به سمتی رفته که نباید می‌رفته و بخش فرهنگی و حرفه‌ای هم تحت‌تأثیر این اتفاق قرار گرفته‌اند. «اهالی حرفه وضع شناخته‌شده‌ای ندارند و محدوده اختیار و تصمیم‌گیری‌شان مشخص نیست. دقیقا همین‌جاست نکته‌ای که وظیفه معماران است تا این جایگاه را با روش‌های گوناگون بازتعریف کنند. صنف باید عرصه کار معماری را برای خودش فراهم کند که الان فراهم نیست. اگر به یک معمار سفارش کاری داده می‌شود که با نظام ارزشی و اخلاقی او مغایر است، اکتفاکردن به کار معماری کمکی به حل مسأله نمی‌کند. از این بابت اگر می‌خواهند سفارش‌دهندگان خود را ملزم کنند که با نظام اخلاقی حرفه‌ای معماری پروژه خود را تعریف کنند، مطالباتی که به‌عنوان سفارش‌دهنده می‌گویند مغایر طرح‌های مصوب و... است؛ افراد این صنف وظیفه‌ای فراتر از انجام صرف آن پروژه‌ها برعهده دارند. ما باید این شرایط را اصلاح کنیم. زمانی مطلبی نوشتم در انتقاد از یک شرکت مشاور که در باغی در شمال شهر پروژه‌ای طراحی کرده بود و مستلزم قطع درختان باغ بود، این اتفاق هم افتاد و ساخته شد. برای من سوال بود که یک مجموعه کارشناسی باید خودش را مسئول بداند که چنین صورت مسأله‌هایی مطرح نشود و این ضرورت شرایط خاصی است که درحال حاضر در کشور با آن روبه‌رو هستیم. وقتی صدای ما به جایی نمی‌رسد و ما هم تلاشی نمی‌کنیم تا صدایی شویم، آن‌وقت وضع همین است. باید نسبت به اتفاقات اجتماعی حساس شویم. باید به طرح‌ها و پروژه‌های نادرست واکنش داشته باشیم.»

مراد ثقفی: در تولید هنری جاودانگی شرط است. وقتی تلاشی برای خلق جاودانگی داریم، مسئولیت‌مان هم جاودانه است. پرسش این جاست که در مقابل مسئولیتی که داریم چه خسارتی می‌زنیم؟ ما مسئول خسارت‌ها هستیم. خسارت‌ها فقط مالی و فیزیکی نیست که الان می‌توان خسارت را در تهران خرید. جریمه می‌پردازیم، اضافه بنا می‌خریم. یعنی خسارتی که به هوای شهر می‌زنیم را یکی محاسبه کرده و از ما می‌گیرد